

عادل تبریزی، کارگردان «اجل معلق» در گفت وگو با «فرهیختگان»:

دوست داشتم سریال از تلویزیون پخش شود

■ خواستم تلخی مرگ، امید بخش شود



محمدحسین سلطانی خبرنگار گروه فرهنگ

تکرار افتاده‌اند. درست در همین زمان «اجل معلق» ساخته شد با سوژه‌ای شبیه «اخلاق تو خوب کن» یا «روز فرشته». سوژه‌ای که پیش از این در سینما دیده شده بود و به مسئله مرگ از زاویه کم‌دی نگاه می کرد. سریال که چند قسمت ابتدایی آن برخی ها را ناامید کرد اما با گذشت چند هفته از پخش آمار مخاطبانش ملبیونی شد. به همین مناسبت به سراغ عادل تبریزی کارگردان اجل معلق رفتم، کارگردانی که یکی از متفاوت‌ترین تولیدات نمایش خانگی در سال‌ای اخیر را ساخته است.

روی صفحه تلویزیون قسمتی از اجل معلق متوقف شده بود، یکی از دهه‌ها برداشتی که داوود (رضا عطاران)، غلام (عباس جمشیدی‌فر) و اجل (بهزاد خلیج) نشسته بودند. معلوم نیست این سکانس متوقف شده برای کدام قسمت است. این ویژگی عادل تبریزی است که سریال‌هایش را بیش از ده بار ببیند و قسمت به قسمتش را حفظ کند. حالا او جایش را حداقل در سریال‌سازی پیدا کرده، آن هم با استفاده از مؤلفه موفق کم‌دی‌های دهه هشتاد و هفتاد شمسی. به کتابخانه دفترش نگاه کنید – یا جایی که شبیه دفتر اوست، درست نمی‌دانم – حضور ساعت خوش و سریال‌های موفق آن دوران را می‌بینید. همان‌طور که به خاطر دو فیلم قبلی اش یعنی مفت‌بر و گنج‌گاه اثر دهه پنجاه و شصت را در همان کتابخانه و روی پوسترهای دیوار اتاق می‌بینم. تبریزی خودش را در قدیم حبس می‌کند تا به چیز جدیدی در امروز برسد یا به قول خودش دنبال گذرگاه تاریخی است. گذرگاهی که حالا به نقطه مرگ و اجل رسیده. حوالی ساعت ۱۱ قرار مصاحبه را با کارگردان اجل معلق می‌گذاریم و راه پیدا می‌کنیم به دفتر یا خلوت گاهش، جایی که قرار است کارگردان اجل معلق آن موفق‌ترین اثر کنونی نمایش خانگی بگوید.

■ ■ ■

عادل تبریزی اول با «گنج‌گاه» مطرح شد و اسمش بر سر زبان‌ها افتاد. بعد «جناب عالی» و «ساخت و هنور و کنش‌های منفی نگرفته بود» اما یا «مفت‌بر» بیشترین نقدهای منفی را دریافت کرد. گفتند فیلمفارسی است و مشکل روایت دارد. همین نقدهای منفی کشیده شد به دو سه قسمت اول اجل معلق و برخی منتقدان گفتند عادل تبریزی دیگر به پایان رسید؛ اما هرچقدر قسمت‌های بیشتری از سریال پخش شد موضع‌های مثبت‌تری گرفتند. چه شد؟ از «گنج‌گاه» تا «اجل معلق» چه اتفاقی برای عادل تبریزی افتاد؟
بر چه اساسی گفتند عادل تبریزی تمام شد؟ اصلاً بیا همین بحث را باز کنیم؛ چرا کمین می‌کنیم برای آنکه بگویم چه کنسی شروع یا تمام شد؟! چطور می‌توانیم چنین حکمی را بدیم؟ زمانی که آقای فرهادی سریال «در شهر» را برای تلویزیون می‌ساخت کنسی پیش‌بینی می‌کرد که کارگردان آن اسکار بیرد؟ زمانی که حمید نعمت‌الله، تله‌فیلم برای تلویزیون می‌ساخت چه کنسی چنین درخششی را از ایشان پیش‌بینی می‌کرد؟ به نظر من حرف کسانی را که گزاره «تمام شد یا شروع شد» را مطرح می‌کنند نباید جدی گرفت، به دلیل آنکه کارنامه هر فیلمسازی می‌تواند فراز و فرود داشته باشد. سعادت یک فیلمساز همین است که بتواند در جریان باشد. من از تاریخ سینمای ایران برایتان مثال می‌زنم؛ مثلاً آقای جبرانی وقتی درام شاهکار قرمز را از آب‌آتش و شام آخر را می‌سازد، بعد می‌آید فیلم صورتی را می‌سازد، حالا باید به خاطر صورتی، بگویم فریدون جبرانی تمام شد؟ یا مثلاً وقتی سعید سهیلی زاده مردی شبیه باران، حردی از جنس بلور یا سه‌رهاب را می‌سازد، بعد می‌آید و چارچنگولی و ازدواج در وقت اضافه را می‌سازد باید بگویم سعید سهیلی تمام شد؟! آلفرد هیچکاک پنجاه و چند فیلم ساخته، چند نمونه از فیلم‌های هیچکاک در تاریخ سینما نام برده می‌شود؟ جان فورد بالای ۷۰ فیلم ساخته، چند تا از این جان فورد واقعی را نشان داده است؟ یک نکته اینجا اهمیت پیدا می‌کند؛ بگذار برای توضیح حرفم یک مثال بزنم؛ همین خدای‌ام‌ز آقای تقوایی، خیلی‌ها می‌گویند فیلم نساختنش بهتر از فیلم ساختنش بوده، اتفاقاً نه. ای کاش بعد از کاغذ بی‌خط باز هم اسم ناصر تقوایی را می‌دیدیم! همان‌طور که اسم آقایان کیمیایی و مهرجویی را دیدیم، همان‌ها یک تلنگر شد؛ اما جریان نقد چه کار کرد؟ هر کردند بعضی فیلم‌های آقای کیمیایی را در جشنواره فجر و فراموش کردند که چه شاه‌آهکارهایی آن‌ها ساختند. دیگر عادل تبریزی که کنار آن نام‌ها کوچک است.

خپ این خصلت سینماست. خود سینما بی‌رحم است.

بله؛ اما چرا باید مقایسه شوم با فیلم بعدی و قبلی‌ام و حکم صادر کنند که تبریزی تمام شد یا شروع شد؟ اصلاً چه کنسی می‌تواند چنین چیزی را تعیین کند؟ من مسیر فیلمسازی و سلیقه خود را پیش می‌برم. درباره فیلم مفت‌بر هم بگویم که اگر صد بار دیگر برگردم به عقب و صد فیلم دیگر بسازم و از این صد فیلم بیست نمونه خیلی موفق باشد، باز هم مفت‌بر را می‌سازم. ساختن فیلم مفت‌بر را عاشقانه ستایش و از آقای فرحبخش قلدرانی می‌کنم که این فرصت را دادند که موتور روشن شود و یک فیلم دیگر بسازم. در ایران فیلم اول ساختن مصیبت است. خیلی‌ها هستند که فیلم اولشان را ساختند و تمام شدند. افتادن در جریان سینما مثل رود است. یک وقت‌هایی تو از کنار درخت و گنبشک و منظر‌های زیبا رد می‌شوسی بعضی اوقات هم می‌افتی به گل و لای. وقتی کی رود می‌افتد در گل و لای، چرا می‌گویم این رود هم تکلیفش روشن‌ش شد؟ آقای که می‌آیی می‌گویم عادل تبریزی تمام شد یا شروع شد، تو اصلاً در چه جایگاهی هستی که چنین چیزی را بگویی؟

ولی از قسمت سوم به بعد نگاه‌ها به اجل معلق هم تغییر کرد.

بگذارید اینطور بگویم که اگر بخواهم بهترین قسمت‌های اجل را انتخاب کنم، انتخابم؛ قسمت ۵، ۴، ۳ و ۲۰ است. مگر ما حرف کم‌دی دغدغه‌مند و دردمند نمی‌زنیم؟ قسمت اول خودش یک کم‌دی دغدغه‌مند اجتماعی است و پر از تلخی و کم‌دی با هم است، یعنی گروستک است. اصلاً چطور می‌توانیم یک سریال کم‌دی را تنها با قسمت اولش قضاوت کنیم؟! این را هم بگویم که مفت‌بر برابریم یک گذرگاه بود، تجربه‌ای کردم و این تجربه به شدت از نظر تولید به من کمک کرد. شک نکند اگر مفت‌بر را نمی‌ساختم امکان نداشت اجل را بسازم. الا آن‌اگر بعد از اجل کاری پایین‌تر بسازم باز باید بگویند عادل تبریزی تمام یا شروع شد؟ من اصلاً برای خودم نقشه‌ای نمی‌کشم که بگویم فیلم بعدی‌ام در چه ترازوی باشد. برای من مهم است که در جریان و در مسیر فیلمسازی باشم. فیلمساز‌هایی از جنس من که از طبقه متوسط رو به پایین و کارگری آمده‌اند و با شرایط مادی به شدت بدی از سن کم در تهران تلاش کرده‌اند و فیلم ساخته‌اند، این وضعیت ایدئال را ندارند که ۵ سال روی یک کار متمرکز شوند و بعد یک اثر تازه بسازند. نه! ما باید زندگی کنیم. شاید خیلی‌ها فکر کنند که در چند سال اخیر از پرکار‌ها بوده‌ام؛ اما من درآمد زیادی از سینما یا همین سریال اجل نداشتم. فقط روزی زندگی معمولی‌ام مدیریت شده. من اول باید بتوانم با ساختن فیلم مودم و زندگی‌ام را بسازم و سلامتی جسم و روحم را تأمین کنم. حالا در این گذرگاه ممکن است فیلم‌های بد و خوبی هم بسازم ولی چه کسی به خودش جرئت می‌دهد که بگوید

بله.

دیدم که این ویدئو را مسخره کرده‌اند که منوچهر هادی چطور می‌تواند فکر کند که اسکار می‌گیرد؟ اگر منوچهر هادی از اول برود موسیقی را شروع کند شاید بتواند خواننده خوبی باشد؛ اما نمی‌تواند فیلمساز خوبی باشد. من چوانم این است که چطور می‌توانی حتی در قالب شوخی چنین حرفی را بزنی؟ مگر زمانی که آقای هادی به عنوان نیروی تدارکات در سینما کار می‌کرد، کسی می‌توانست فکر کند که او می‌تواند فیلمی بسازد که گیشه را به دست بگیرد؟ به چه حقی امیرحسین قیاسی چنین ویدئویی را از منوچهر هادی مسخره می‌کند؟ اصلاً تو چطور می‌توانی به گذرگاه آینده آدمی نگاه و پیش‌بینی کنی؟! همان‌طور که آقای هادی به عنوان الگو در سینما از تدارکات و کف می‌رسد به ساختن فیلم شاهکاری مثل زندگی جای دیگری است. همان تک‌فیلم نشان می‌دهد اتفاقاً این آدم توان رسیدن به اسکار را هم دارد. چرا از هم کشف و شهو‌های خوب نمی‌کنیم؟ چرا دنبال زدنیم؟ چرا دنبال این هستیم که سر هم‌دیگر را زیر آب کنیم؟ خدا رو شکر که من در کارنامه کوچکم هم فیلمی داشتم‌ام که مورد توجه بوده و هم دو سریال و هم کاری که مورد توجه نبوده‌است. از الان هم این را بگویم مسیر کارنامه کاری من همین‌طور خواهد بود. قول می‌دهم در همین مصاحبه اعلام می‌کنم که اگر از نظر خیلی‌ها مفت‌بر فیلم بدی است، من از آن بدتر هم می‌سازم. اتفاقاً می‌خواهم بسازم که بگویند مفت‌بر عالی بودا باید بسازم و خودم را کشف و شهرد کنم. از آن طرف اگر زنده باشم و خدا هم بخواهد فیلم‌هایی را خواهم ساخت که مورد توجه قرار بگیرد.

ما تولیدات ماورایی مختلفی طی سال‌های گذشته در تلویزیون و سینما داشته‌ایم ولی شما زوایا نگاهتان در «اجل معلق» را متفاوت کردید. چه شد که این کار متمایز شد؟

اول از همه‌ی یاد از حمزه صالحی بابت فیلمنامه تشکر کنم. برای آنکه ردی از خودم و حال‌م را به سریال اضافه کنم باید تلاش می‌کردم به یک‌زبان تصویری برس‌م. در پیش‌تولید نشستم تمام فیلم‌هایی را که با این فضا ساخته شده دیدم؛ هم در سینمای جهان و هم ایران. من روز فرشته آقای افخمی را چهار پنج بار نگاه کردم. در فیلم اخلاق تو خوب کن خود آقای عطاران در نقش اجل است. آن را هم دیدم. به این نتیجه رسیدیم که با نباید شباهتی به آن فیلم‌ها داشته باشد یا اگر قرار است شباهتی باشم باید به آن‌ها ادای دینی بکنیم. برای همین از روز فرشته آقای افخمی وام‌هایی در اجل گرفتم، چون من عاشق آن فیلم هستم. حالا با اعتمادی که بین من و حمزه صالحی به وجود آمد به این نتیجه رسیدیم که در صحنه به شکل متفاوتی عمل کنیم.

خیلی هم کار سختی است. جامعه ما هر چقدر هم تغییر کند باز هم مذهبی است. اگر بخواهید در چنین جامعه‌ای یک سریال کم‌دی درباره همان اعتقادات بسازید، این به‌خودی‌خود به لحاظ وجودی ایجاد تعارض می‌کند.

وحشتناک سخت است. روی لبه تیغ هستی. یک بخش ربط دارد به متن و فیلمنامه که باید روی لبه تیغ راه رفت که کار سخت حمزه صالحی بود. یک بخش دیگر هم اجر است؛ در دکور باز، بازیگری و... این می‌تواند از فیلمنامه سخت‌تر باشد، چرا؟ چون تو هم باید روی لبه تیغ محتوا را بروی و هم روی لبه تیغ فیلمنامه که نه کار زبانش لوس برنخورده و توهین‌آمیز نشود و هم اینکه فیلمنامه یک پله در اجرا بالاتر برود و چیزی به آن اضافه کند. اگر همان فیلمنامه بخواهد سساخت شود و زبانی به لحاظ بصری پیدا نکند سریال از بین می‌رود. واقعاً راه‌رفتن روی تیغ بود، چون ما داریم درباره یک موضوع حساس حرف می‌زنیم که هم دارد به مذهب اشاره می‌کند و هم به سیاست اشاره می‌کند و روی تیغ‌های عجیب‌وغریبی راه می‌رود. اتفاقاً خیلی‌ها تلاش کردند سریال را به حاشیه بیندازند، مثلاً قبلاً از پخش سریال کیهان یک حمله‌ای کرد به اجل معلق و خیلی‌ها هم تا همین لحظات آخر پخش سریال به دنبال این بودند که با سساخت یک‌سری ویدئو و بیانیه دادن مردم را تحریک کنند که آقا این سریال امکان دارد که به عقاید توهینی کند؛ اما خوشبختانه مردم و هم معتقدان مذهبی؛ آن‌هایی که در تأثیرگذاری دین در جامعه نگاه عمیق و هوشمندانه‌ای داشتند، متوجه شدند که این سریال چه‌کار مهمی دارد در جامعه انجام می‌دهد. دارد چه فرهنگ‌سازی دینی و اخلاقی ای انجام می‌دهد. شاید اگر با دیدن این سریال یک نفر تلنگر روحی بخورد و حساب‌وکتاب زندگی را بفهمد، چقدر مهم و تعیین‌کننده است. در همین لحظات آخر هم ویدئوهایی دارد وایرال می‌شود که سریال دارد توهین می‌کند؛ اول گفتند به قشر کارگر دارد توهین می‌کند، بعد گفتند که دارد به دین توهین می‌کند. می‌خواستند بچسباند اجل معلق را حاشیه‌ها و بعد دیدند که نمی‌توانند.

نکته‌ای که وجود دارد این است که کم‌دی ساختن در نمایش خانگی ایران بشدت سخت است، همین حالا آخرین سریال‌های مهران مدیری و رامبد جوان در نمایش خانگی زمین خورده‌اند.

اصلاً وحشتناک است! اگر سریال اجتماعی بسازی و بد باشی باز مردم قصه‌را دنبال می‌کنند و می‌گویند داستانش چه شد؟ فلان دختر دنبال که بود؟ آن یکی با که رابطه داشت؟ به کسی فلان آدم را کشته؟ اما الا ببینید اگر اجل معلق تا قسمت ۱۰ مخاطب را جلب کرد و می‌خندیدند اگر قسمت ۱۱ مخاطب را نمی‌خنداند، باز می‌گویند عادل تبریزی تمام شد و خراب کرد. ۱۰ قسمت مخاطب را کشاند، آن هم به لطف رضا عطاران. به‌راحتی تو را می‌گویند. بچه‌های رسانه باید مقابل این نگاه‌ها و ارزیابی‌های شتاب‌زده بایستند. خیانت است به سینما! همین حرف‌ها را درباره مسعود کیمیایی و مهرجویی زدن و گفتند دوره‌شان تمام شده. آقای مهرجویی که فیلم آخرش را ساخت گفتند مهرجویی تمام‌شد. چه تمام‌شده؟! هنوز آل‌پاچینو و فیلمساز‌های بزرگ جهان که سنی از ایشان گذشته صندلی کارگردانی بازیگری‌شان را حفظ می‌کنند. بگذارید عادل تبریزی که تازه فیلمسازی را با رنج و بدبختی شروع کرده و تاوان داده کارش را بکند. آقا از مفت‌بر بدتان آمده؟ نقد بنویسید؛ اما حکم برای من صادر نکنید. چون وقتی می‌گویند عادل تبریزی تمام شد، شما برای من تمام می‌شوید.

انگار دیالوگ با منتقد و رسانه قطع می‌شود.

چون یا خودم می‌گویم او که گفته من تمام شده‌ام، پس من دیگر با آن منتقد و رسانه چه کار دارم؟ یک بار منتقد وقتی قسمت یک را دو اجل معلق پخش شده بود که گفت: «این سریال که مخاطب ندارد. این سریال که گنلزده است. اسکار بدترین کار را می‌دهیم به عادل تبریزی. اسکار بدترین بازیگری را می‌دهیم به رضا عطاران. اسکار بدترین فیلمنامه را به حمزه صالحی و... او رویش می‌شود که در جامعه دوباره آن حرف‌ها را بزند؟ این شد اسمش نقد؟ این چه نقدی بود؟ تو چطور گفتی مخاطب ندارد؟ پس چطور از تمام قشر‌ها نشستند و سریال را می‌بینند؟ دکتر، مهندس، کارگر، مترجم، خجالت‌نمی‌کنش از اینکه آمدنی یک‌پشگویی غلط انجام‌دادی؟ تو منتقدی، نویسنده سینمایی هستی، نمی‌توانی پیشگویی غلط داشته باشی. تو باید آگاهانه بررسی کنی. باید صبر کنی، ببینی و بسنجی. اگر آقای جبرانی فیلمی مثل صورتی را ساخت و به او حمله کردند، بعدش دوباره آثار خوبی را ساخت آن‌هایی که به جبرانی حمله کرده بودند شرم‌نده نشدند؟ اگر روزی همین آقای هادی اسکار بگیرد، امیرحسین قیاسی شرم‌ند نمی‌شود؟ چطور می‌خواهد آن را پاک کند؟ چه طور می‌خواهی از حافظه تاریخی خودت پاک کنی؟ حکم صادر نکنید! من همین حالا می‌گویم عادل تبریزی فیلم‌های به‌شدت بدی می‌سازد و خواهد ساخت که خودش را قوی کند.

گفتیم که سریال روی لبه تیغ حرکت کرده از نظر اعتقادی. باین همه «اجل معلق» نگاه قابل توجهی درباره مرگ و مسئله مرگ آگاهی دارد؛ می‌گوید مرگ است که با یک‌سری از طمع‌ها مقابله می‌کند و مرگ است که خیلی چیزها اخلاقی می‌کند.

مرگ است که تو را عاشق می‌کند.

بله. خب حمزه صالحی سسراغ این طور سوژه‌ها رفته، موضوعاتی که خط و ربطی به دین و اخلاق دینی نداشته است، اما چرا عادل تبریزی سراغ این موضوع رفت؟

مسئله این بود که واژه هولناک مرگ، نبودن و نیستی چطور می‌تواند به امید، عشق و نور تبدیل شود؟ این بزرگ‌ترین انگیزه من بود که بسازم. این خودش یک گروتسک است؛ تلخی و امیدواری. اینکه چطور تو با زیست در کنار مرگ و اینکه حس کنی که آخرین لحظاتی را داری نفس می‌کشی، بدل به آدم امیدواری بشوی. من این را مدت‌هاست که دارم تجربه‌اش می‌کنم. فکر می‌کنید برای چه سعی دارم پای خود بایستم؟ وقتی که «مفت‌بر» را می‌ساختم با خودم می‌گفتم؛ فکر کن این آخرین کار توست. همین آخری و تباهی برای من، باعث می‌شود که پای آن بایستم و دوستش داشته باشم و خودم را در آن کشف کنم. تمام تلاشم در «اجل معلق» این بود که مرگ به یک زیست بسیار رئالیستی بدل بشود، آن هم در این شرایط را از افسردگی در ایران و خبرهای ناراحت‌کننده. با خودم گفتم شاید این سریال بتواند ما را به زیست درستی با مرگ برساند و شاید این سریال بتواند تأثیری در روند اخلاقی آدم‌ها داشته باشد. البته دیدم که داشته. ساده‌اش را بگویم؛ من چند روز قبل ماشینم پنجر شد، ناخودآگاه سریال خودم باعث شد که بگویم شاید همین که ماشینم پنجر شده یک حکمتی داشته است. شاید من را از اتفاق دیگری دور کرده که همین هم شد.

این اثر تقدیر باوری است!

بله. من الا آن وقتی فیلمی می‌سازم می‌گویم که این تقدیر می‌بوده. این تقدیر جهان هستی برای من بوده که با حسین فرحبخش یا آقای عامریان فیلم بسازم. خدا شاهد است که تقدیر چیده. حالا یک آدمی بخواهد طناب تقدیر من را پاره کند و بخواهد به من به قول‌اند که اشتباه کرده که با فرحبخش کار کردم. تقدیر این را برای من چیده است، توت که هستی که بگویی آن کار را نکن. یک چیزی به‌هان بگویم؛ اگر «اجل معلق» بین مردم دیده نمی‌شد یک‌سری از آدم‌ها می‌آمدند و می‌گفتند عادل تبریزی تمام شد. همین حالا نمی‌خواهم نام ببرم اما چند تا از همین پیچ‌های سینمایی درباره موفقیت بزرگ اجل معلق سکوت کرده‌اند؟ در سکوت ماندند. یکی از همین پیچ‌ها در باره تمام سریال‌ها آمده نوشته وقتی به اجل رسیده به یک خط اکثفا کرده و نوشته سریال «اجل معلق» هم به‌واسطه جنگ در ایران و به‌واسطه حضور رضا عطاران دیده شد. همین.

خب ما این همه اتفاق در این مملکت داشتیم که هم‌راه با آن فیلم‌ها و سریال‌های کم‌دی پخش شد، چرا آن‌ها دیده نشد؟

بین مشکل اینجاست که اگر نام کارگردان «اجل معلق» را یکس یا ایگرگ بود، خدا شاهد است که طور دیگری به سریال می‌پرداختند و معرفی‌اش می‌کردند. می‌گفتند که اتفاق بزرگی در کم‌دی ایران رقم خورده‌ا اما چون اسم من بود، نمی‌خواستند به سریال بپردازند.

انگار یک گنگی وجود دارد که اخبار را سانسور می‌کند، درست است؟
 دقیقاً. چطور وقتی بعد از «گنج‌گاه» «مفت‌بر» می‌سازم، همان‌ت درباره‌اش حرف می‌زنید؛ اما حالا مسکوت می‌کنید؟ اگر اجل مثل «مفت‌بر» عامه‌تر بود این‌طور درباره‌اش مسکوت می‌کردید؟ چطور موقع شکست حرف می‌زنید؛ اما در برابر پیروزی سکوت می‌کنید؟ برای اینکه از پیروزی‌مان بگویند باید در جریان موفق مایاب‌تسان قرار بگیریم تا حرف بزنید؟ چطور آن مایفا دارد این مایفا ندارد؟ چطور تیر و ربلدیز بنزید عادل تبریزی تمام شد، چرا یک گل نمی‌دهید دست‌عادل تبریزی بعد از اجل که با ریکلا دوباره (موقیقت) شروع‌شد. چک را بلدیز، گل را بلد نیستید؟ ادعایی نداریم نسبت به اجل، این پروژه لطفش را در ابتدا از امام رضا(ع) گرفته تا نگاه مردم... اصلاً...

می‌توانم پرسم چرا؟

چرا چی؟

اینکه گفتید لطف امام رضا(ع)... می‌مقدمه گفتید.

من خیلی به امام رضا(ع) اعتقاد دارم. در سریال اجل هم در سکانس قهوه‌خانه یک زنگ زور‌خانه است که وقتی زنگ را می‌زنند، یا علی ابن موسی الرضا را می‌بینیم. اصلاً این تکه را خودم اضافه کردم و گرفتم. مثلاً در فیلم «مفت‌بر» عدد هشتاد را خیلی دارم. یا در آخرش هم به سحر دولتشاهی می‌گویند: «تو رو به امام رضا دست از سر من بردار» من عاشق امام رضا(ع) هستم و او خودش من را می‌برد



جلو. فراموش کردم... چه می‌گفتم؟

من هم فراموش کردم (با خنده). شاید این سؤال عجیب باشد؛ شما با اجل و عزرائیل یک‌سری شوخی‌هایی کردید. ان‌شاء‌الله و بعد از صدسال اگر فوت کردید، با این شوخی‌ها نمی‌ترسید؟ فکر می‌کنید واکنشان چیست؟ (باخنده)

(باخنده) شوخی‌های باحالی بودا فکر کنم آنجا یک اکران برای ما می‌گذارند. من واقعاً این حساسیت را داشتم که سریال به مسخره کردن مقدسات نبفتد. نه! چنین نگرانی‌ای ندارم چون سسریال به قدری کار درستی برای جامعه انجام می‌دهد که چنین نگرانی‌هایی وجود ندارد.

قسمت‌های هشتم و بیستم «اجل معلق» را با مردم دیدید و بازخورد گرفتید. مردم چه می‌گفتند؟

خوب شد این را گفتید؛ همین فیلم‌نیوز درباره آن کار و رفتن بین مردم نوشت: عادل تبریزی‌شان کارگردان را رعایت نکرد و برای پلفرم بد است. که بعدش من یک جوابیه نوشتم. بین واکنش مردم حیرت‌انگیز بود. اصلاً یک چیز عجیبی. شما وقتی مترو می‌روید آدم‌ها سرشان در گوشی است و دارند اجل نگاه می‌کنند. در بیمارستان‌ها سراغ دارم که خانواده‌ها اجل را روی فلش می‌ریزند و برای مریض‌هایشان پخش می‌کنند. من سراغ دارم بیمار سرطانی‌ای که مادر خانواده‌اش قبل از شیمی درمانی به پسرش می‌گوید اول اجل را بگذار که ببخندم بعد بروم بیمارستان. این‌ها از صدا تا اسکار برای من ارزشمندتر است. آن روز الیکا عبدالرزاقی به من گفت که انگار این سریال در دهه هفتاد از تلویزیون دارد پخش می‌شود. این‌قدر مردم دوست دارند. خود آقای عطاران هم همین‌را به من گفت. دیدم که چقدر مردم عاشقانه این سریال را دوست دارند. در شهرستان‌های دورافتاده، شهرهای کوچک و شهر خودم مشهد غوغا کرده و عجیب دارند نگاه می‌کنند. البته یک چیزی بگویم. این را به شما قول می‌دهم چون الا آن جریان مردم سوار است بر ماجرا، سکوت کردند همان‌هایی که گفتیم، اجل که تمام بشود، حمله به این سریال شروع می‌شود.

مدل کم‌دی اجل با کم‌دی‌های مهمی که در بازار ایران داریم متفاوت است و یادآور کم‌دی‌های دهه هشتاد است. یک نکته‌ای هم درباره رضا عطاران گفتند. برخی منتقدان گفتند که رضا عطاران یادآور «بزنگاه» بود. چون عطاران در این سال‌های اخیر کار ضعیف کم نداشته که برخی‌هایش هم تازه اکرانشان تمام شده است.

بله. استراتژی من و حمزه (صالحی) بود اصلاً. دیدید که برخی از فیلمساز‌ها می‌گویند رفتم‌ام سر فلان موضوع تحقیق و پژوهش انجام داده‌ام؟ برای اجل دست به یک کار مهمی زدم که قبلاً سسر «گنج‌گاه» تجربه‌اش کرده بودم. در «گنج‌گاه» سعی کردم فیلمی بسازم شبیه به فیلم‌های دوران کامران قدقچیان و مجید قاری‌زاده. با خودم تصمیم گرفتم که سریال اجل بشود شبیه سریال‌های قدیم، مثل «بزنگاه»، «ترش و شیرین»، کار‌های خود آقای عطاران و «ساعت خوش». این نگاه را خدا را شکر حمزه صالحی هم داشت. بزرگ‌ترین کاری که کردم... (بلند می‌شود و می‌رود دی‌ویدی «ساعت خوش» را از کتابخانه می‌آورد)... آهلا! پیدایش کردم... تمام مجموعه «ساعت خوش» را نشستم نگاه کردم و تمام آیم‌آیم «ساعت خوش» را حفظ کردم. یک کار پژوهشی درباره «ساعت خوش» انجام دادم و سریال‌های خود آقای عطایان. با خودم گفتم اگر قرار است چنین کاری‌کنم باید اسلحه‌ام گلوله داشته باشد سر صحنه. همین باعث شد بین من و رضا عطاران بعد از گذشت چند هفته یک ارتباط عمیق و درستی برقرار شد و همین ارتباط کاری کرد که در ساخت اجل واقعاً به من خوش گذشت. متقدم موقع فیلمبرداری حتی اگر در کوره هم باشی باید به تو خوش بگذرد. خلاصه این مهم‌ترین پژوهشی بود که کردم و تمام تلاشم این بود که کار شبیه‌آثار موفق تلویزیونی خود آقای عطاران باشد. اینکه برخی‌ها می‌گویند اجل شده مثل کار‌های رضا عطارانی، این بزرگ‌ترین ستاودر من است.

«اجل معلق» می‌توانست از تلویزیون هم به نظر من پخش شود.
اگر این کار از تلویزیون پخش می‌شد، اصلاً انقلابی برای تلویزیون بود.

اگر پیشنهاد می‌دادند؟ قبول می‌کردید؟

این موضوع دست من نیست. آقای عامریان باید پاسخ دهند. من دوست داشتم. اگر بخواهم از جانب خودم بگویم، بله.

قصدش را دارید که از جهان کم‌دی بیرون بیاید؟

صد در صد. الا این‌اقدام این است. نمی‌دانم چقدر به آن می‌رسم و چه می‌شود، ولی الان شسروع کرده‌ام یک فیلم‌نامه اجتماعی نوشتم که ان‌شاء‌الله بتوانم سال دیگر بسازم. یک فیلم انسانی و اجتماعی متفاوتی نسبت به جریان اصلی. ان‌شاء‌الله را برای سال ۱۴۰۵ به جشنواره فجر برسانم. اگر بشود فجر چهل و پنجم. ان‌شاء‌الله به آن فکر می‌کنم. قصه فیلم یک زنانگی‌ای دارد و درباره یک زن هفتاد ساله است.

زمان پخش سریال با جنگ مصادف شد، فکر نمی‌کنم خیلی اتفاق منفی‌ای برای سریال به حساب بیاید.

خیلی مثبت بود، خیلی. واقعاً بچه‌های رسانه‌ای باید به نظر من آن را ثبت تاریخی کنند. چه چیزهایی در ایران متأسفانه ثبت تاریخی نشده است! همین‌طور فقط می‌گویم و از کنارشسان می‌گذریم. درباره همین «ساعت خوش»، یک نفر از پژوهشگران و منتقدان نود که بیاید در مورد تأثیر «ساعت خوش» حرف بزند. فقط می‌گویند ساعت خوش پر بیننده بود. هیچ‌کس نیست بگوید ساعت خوش در زمان خودش و در اوج فقر چه انقلابی کرد بین مردم؟! چه تأثیری در زندگی مردم گذاشت؟! «آجل» باید ثبت شود که در این جنگ ۱۲ روزه، نقطه امید خانواده‌های ایرانی بود. واقعاً می‌گویم. خانواده‌ها واقعاً با «آجل» خندیدند. این خنده وسط جنگ مهم است. خیلی کار عجیبی کردیم. من فکر می‌کنم که اگر تا آخر عمرم فیلم نسازم، آقایان بیایند بگویند عادل تبریزی تمام شد، تمام شد. من در یک جریانی سهیم بودم که برای تمام عمر فیلم‌سازی کفایت می‌کند. من وسط جنگ و وسط بحران‌های اقتصادی و اجتماعی مردم ایران، سهم داشتم که بخشی از مردم حاشان با دیدن این سریال خوب شود. من سهم بزرگی داشتم. این از صد تا اسکار برای من ارزشمندتر است.

فرهیختگان

شنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۴

0115

شماره ۴۵۳۳

15

FARHIKHTEGANDAILY.COM

15

FARHIKHTEGANONLINE



متن کامل این گفت‌وگو را در سایت فرهیختگان آنلاین بخوانید.

۵